

به یاد «محیط ادب»

پس از درگذشت «محیط ادب»* (سید محمد محیط طباطبائی) در لابلای تیرگیهای حافظه‌ام به جستجو پرداختم تا بدانم از چه زمان با آن استاد دانشمند آشنا شده‌ام. البته بطور مبهم در خاطرم بود که در سالهای ۱۳۲۴ به بعد که به کتابخانه مجلس شورای ملی می‌رفتم گاهی در دفتر دکتر تقی تفضلی معاون کتابخانه آقای محیط را می‌دیدم و در قبال پرسشهایی که از ایشان می‌کردم با لطف و محبت جواب می‌گرفتم. اما چون به جستجوی ورق پاره‌نامه‌های گذشته پرداختم یادداشتی از ایشان یافتم که در پاسخ نامه مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۲۷ من است.

پس برایم محقق شد سه چهار سال پیش از این نامه بوده است که در کتابخانه مجلس به دیدارشان رسیده‌ام و میزان آشنایی به جایی رسیده بوده است که به خودم اجازه داده بودم نامه‌ای در عالم خامی به ایشان بنویسم و انتظار پاسخ داشته باشم. این است آن نامه و یادداشت:

تجریش - باغ فردوس - ۲۲/۵/۳۰

آقای طباطبائی مدیر محترم مجله محیط، دانشمند محترم و گرامی

بنا به وعده عکس مرحوم پرنس ملکم خان را تقدیم کردم. لطفاً چنانچه مورد نیاز نیست به حامل مرحمت فرمائید. در ضمن استدعا دارد درباره این موضوع چند سطر جهت اطلاع مخلص مرقوم دارید: مترجم حاجی بابا کیست و در چه سالی و از چه زبانی ترجمه کرده است. معروف است که دو نفر حاجی بابا را ترجمه کرده‌اند. یکی دیگر آن است که آبا بطور مشخص و معین و بدون اینکه آب درز آن برود شیخ روحی کرمانی مترجم است یا خیر. در هر حال منظم چند سطر در این باب مرقوم داشته به گماشته مرحمت دارید.

ارادتمند صمیمی - ایرج الفشار

متن یادداشت مرحوم محیط به زیر آن چنین است:

چون فرستاده عجله داشت درحاشیه به عرض جواب مبادرت ورزید. اتفاقاً این چهره از ملکم را نداشتم و خیلی متشکر هستم. اما مترجم حاجی بابا به عقیده این بنده در ابتدا مرحوم میرزا حبیب اصفهانی معروف به دستان در اسلامبول آن را از روی ترجمه فرانسه به فارسی نقل کرد و بعداً محمدحسن خان اعتمادالسلطنه هم بدین کار پرداخته. اما نمی‌دانم تمام کرده است یا نه؟ اما آنچه معروف به ترجمه روحی است و در هندوستان بچاپ رسیده گمان می‌کنم همان ترجمه میرزا حبیب باشد که با روحی و میرزا

* عنوان مجموعه مقالاتی است که از دوستان مرحوم محیط طباطبائی برای اهدا به ایشان گردآوری شد و با همکاری مرحوم حبیب یغمایی و دوستان دانشمند دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی به چاپ رسید و به اهتمام دبیرخانه هیات امنای کتابخانه‌های عمومی کشور که در آن وقت در عهده کفایت آقای علی اصغر سعیدی بود پیش شد.

آقاخان در اسلامبول محشور بوده است.

اما ترجمه دومی که در هند بیچاپ رسیده ترجمه‌ای است [که] امیرزا اسدالله خان شوکت‌الوزاره از روی همان ترجمه روحی برای کتابفروشی در هند انتحال کرده است و ترجمه‌ای که حبل‌المتین چاپ کرده باز در اصل همان ترجمه میرزا حبیب است که به نام روحی معروف شده و تصرفاتی در عبارات آن از طرف مؤیدالاسلام و یک نفر شیرازی که در حبل‌المتین کار می‌کرده شده است. البته این موضوع محتاج به تفصیل و ایتان دلایل است. مختصراً نوشته شد که مورد استفاده سرکار باشد. وفقکم الله تعالی.

در آن اوقات من به مناسبت مطالعه نسخه خطی سفرنامه حاجی پیرزاده موجود در کتابخانه مجلس و اشاره پیرزاده به ترجمه حاجی بابا توسط میرزا حبیب متوجه شده بودم که حق میرزا را از میان برده‌اند و همه جا ترجمه حاجی بابا از شیخ احمد دانسته شده است. ناچار به تحقیق از این و آن، از جمله مرحوم محیط برآمدم و مقاله‌ای نوشتم که در همان سال در مجله «جهان نو» چاپ شد.

نامه دیگری که از مرحوم محیط یافتم (مورخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۲۹) مشروح‌های است که از هندوستان به من نوشته است. این نامه پاسخ نامه‌ای است که شرح حال ایشان را خواسته بودم تا در کتاب «نثر فارسی معاصر» چاپ کنم و نسبت به خدمات تحقیقی ایشان که از قدمای محققان در شمار بودند حق‌گزاری شده باشد. تا برایشان این تصور عارض نشود که نویسنده جوان ناپخته‌ای همان ظلمی را به ایشان کرده است که دانشگاه تهران در دعوت ناکردن از ایشان در تدریس رواداشته بود و همواره مرحوم محیط بحق خود را از بسیاری از استادان و مدرسان دانشگاه فاضلتر و جایگاه واقعی خود را در آنجا می‌دانست.

دریغاً نامه ایشان موقعی رسید که کتاب مذکور به پافشاری ناشر (مرحوم حسن معرفت) چاپ و نشر شده بود (تهران ۱۳۳۰). ناچار در صفحه آخر یادآوری شد متأسفانه سرگذشت آقای محیط طباطبائی به دست نرسید. چون محیط طباطبائی در این نامه کوتاه سرگذشتی از خویش نوشته است که تاکنون نشر نکرده‌ام و آگاهیهای خوبی را دربردارد آن را در اینجا به چاپ می‌رسانم تا یادگار مکاتباتی میان ما محفوظ بماند.

ضمیمه یک قطعه عکس

۲۳ اسفند ۱۳۲۹

دوست ارجمند آقای افشار، چندی است نامه شما را زیارت کرده‌ام. ولی به مناسب در دست نداشتن عکس نتوانستم زودتر جواب بدهم.

اینجانب در دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ مطابق با سال ۱۲۸۱ در قریه کوهستانی گزلا از قرای سفلی اردستان بدنیا آمده‌ام و دوره طفولیت را تا سن بیست و دو سالگی در قصبه زواره اردستان زندگی کرده‌ام. از سال ۱۳۰۲ شمسی به بعد در تهران به بهانه تحصیل و سپس به عنوان کار سکونت داشته‌ام. درسی که به کار دنیا و آخرت بخورد نخوانده‌ام. مدرسه‌ای که قابل باشد ندیده‌ام. سه سالی عنوان محصلی شعبه ادبیات دارالفنون و مدرسه حقوق را داشتم. ولی اگر اندکی به خواندن و نوشتن آشنائی دارم ربطی به مدرسه ندارد. پیش خود شکسته بسته قدری فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی و خیلی کم آلمانی یاد گرفته‌ام. تألیفی که قابل باشد ندارم. چند جزوه و رساله در برخی موضوعات به هم پیوسته‌ام که غالباً میل به چاپ آنها را نداشته‌ام. مقداری مقالات در مجلات و جراید نوشته‌ام که فعلاً بکفاره تحریر آنها دور از وطن در هندوستان بسر می‌برم و ریاضت می‌کشم تا باشد تأثیر آنها از ذهن عوامل مؤثر برطرف شود. کارم معلمی بوده ولی هرگز به خوی معلمین متخلق نبوده‌ام بلکه بیشتر به روش اهل قلم رفته‌ام. ولی اثری صحیح از قلم من خارج نشده است. بطور کلی عمری به بطالت گذرانده ولی خدا را

شکر که حق کسی راضیع نکرده‌ام و اگر خدمتی انجام نداده مرتکب کار زشتی هم نشده‌ام.
 با تجدید ارادت و احترام
 محمد محیط طباطبائی
 ۱۳۲۹/۱۲/۲۳

محیط دانشمندی بود که زیاد می‌دانست و در رشته‌های گونه‌گون تاریخی و ادبی توغل و تجسس کرده و بسیار کتاب و نسخه دیده بود و حافظه وسیع و علاقه سرشارش موجب می‌شد که در هرگونه موضوع ادبی و تاریخی با هر کس که اهل بود به مذاکره و مباحثه می‌پرداخت. خوشبختانه مردی بود که حوصله بازگویی مطالب نوشته و بازجویی در مباحث نادانسته داشت. پرسندگان جوان را که چهل و چند سال پیش من از آن قبیله بودم با مدارا و بی‌شماتت و در نهایت فضل‌گرایی می‌پذیرفت و گوشه‌هایی از مشکلات را برمی‌گرفت و به راهنمایی پرسنده می‌پرداخت. او معلمی کرده بود و می‌دانست که چه باید گفت و تا چه حد باید شنید. معلم واقعی بود.

اتکاء محیط به گنجینه‌ای از خواننده‌ها و دانسته‌های زیادش بود و به همین ملاحظه معمولاً از ارائه دقیق و روشن مدارک و مآخذ دوری می‌جست. معتقد بود که چون ناقد سخن و مورد وثوق است ضرورتی ندارد در معرفی مراجع و مستندات خواننده را دقیقاً آشنا سازد. شاید معتقد بود که جوینده خود باید از سرنخهایی که او به دست می‌دهد به دنبال مآخذ برود.

محیط در همان سالهای میان ۱۳۲۳-۱۳۲۷ به مانند بسیاری از دانشمندان و فضلاء کشور به میدان سیاست هم وارد شد و به مبارزه سیاسی دست زد. معروف بود که از علاقه‌مندان بر مثنی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی است. به هر حال آنچه مسلم است از کسانی بود که با سیاست و حرکات چپ روان در ایران مخالف اصولی بود. او به اتکای سوابق تاریخی که از تفحص در متون و اسناد به دست آورده بود می‌دانست که هماوایی با شوروی چه عواقبی در پی خواهد داشت.

مقالاتی که از او در زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فکری در آن سالها در روزنامه اطلاعات و جراید دیگر چاپ شده است گواهی صادق است بر این نظر.

محیط در آن اوضاع و احوال مجله «محیط» را تاسیس کرد. از نخستین دوره آن که ماهانه و به قطع رقمی بود و از شهریور ۱۳۲۱ منتشر شد فقط سه شماره انتشار یافت. مندرجات این سه شماره بیشتر جنبه ادبی و تاریخی دارد. وقایع ۱۷ آذر ۲۱ موجب تعطیلی همه روزنامه‌ها از جمله محیط شد. محیط بار دیگر از شهریور ۱۳۲۶ بطور هفتگی نشر شد، ولی بیش از چهارده شماره انتشار نیافت. این بار مجله محیط سیاسی و اجتماعی بود و در آذر ۱۳۲۶ به خاموشی گرائید.

محیط مقاله‌نویسی را سالها پیش از نشر مجله محیط تمرین کرده بود. شاید از سال ۱۳۰۶ به بعد است که در روزنامه‌های معروف مثل شفق سرخ و ستاره جهان و ایران و... به مقاله‌نویسی تاریخی و ادبی پرداخت. سلسله مقالات او درباره محمد بن زکریای رازی، اعزام محصل به اروپا همان وقت شهرت گرفت و دقت نظر محیط و توانایی و شایستگی او را در کار پژوهش‌های ایرانی خوب نمود.

تجربه محیط در مجله نویسی از سال ۱۳۱۷ آغاز شد. درین سال مدیریت مجله رسمی وزارت فرهنگ که ابتدا «تعلیم و تربیت» نام داشت و سپس «آموزش و پرورش» نام گرفت به محیط واگذار شد (از شماره ۶/۵ سال هشتم). محیط تا پایان دوره نهم مدیر آن بود. مقالات محیط درباره کوشیار گیلی و زبان آذربایجان که در آن مجله منتشر شد برای او آوازه‌ای از نو پیش آورد.

به تکرار باید گفت که محیط نیروی دماغی و ذوقی و پژوهشی خود را در مدت پنجاه سال در مقاله‌نویسی و خطابه خوانی گذارد. از جمله سخنانی که سالها هر هفته در برنامه «مرزهای دانش» رادیو گفت طبق فهرستی که آقای منصور نامدار ترتیب داده بود و مرحوم محیط سالها پیش به من سپرد شماره‌اش از چهار صد و شصت درمی‌گذرد. این گفتارهای شنیدنی برای مستمعان رادیو گنج بیش بها بود.

محیط گزافه گو و بی پایه گو نبود و طبعاً آنچه می گفت ذهنهای عموم را متوجه مباحث تاریخی و ادبی و گذشته ایران می کرد و فایده بخش بود. فهرست همه مقاله‌هایی که محیط در طول مدت قریب به هفتاد سال نوشت توسط برادر فاضل و گوشه گیرش آقای فنا توحیدی (مقیم زواره) گردآوری شده است و حق آن است که یکی از مراکز علاقه‌مند به کتابشناسی آن را به چاپ جداگانه برساند. ضمناً باید امید داشت مقاله‌های آن شادروان به همت فرزندش آقای میراحمد محیط طباطبایی که با عالم معنوی پدر آشنا شده و در این سالها بیشتر دریافته بود که پدرش چه نیتی درباره مقاله‌اش داشت دسته بندی و گزیده‌یابی شود و همانند مجموعه‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه، خیام و خیامی، روزنامه نگاری، سید جمال‌الدین اسدآبادی، مفهوم دولت در تاریخ ایران که درین چند سال اخیر به چاپ رسیده است به چاپ برسد.

تردید نیست که محیط مخصوصاً از مطلعان کم نظیر در تاریخ دوره قاجار بود. پژوهشهایی که او درباره میرزا ملکم خان و به تناوب و تناسب درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی عرضه کرد گویای آن است که از ابتدا متوجه دقیق و مباحثی بود که بعدها موضوع نوشته‌ها و گفتارهای بیشتری از دیگران شد. محیط دارای روحیه‌ای تازه‌یاب و بدعت پرداز و نکته گیر بود. غالباً با مطالعه در نوشته‌های معاصران می‌کوشید برگفته‌های آنان تکمله‌ای و نادره‌ای عرضه کند. شاید همین خصیصه موجب شده بود که از آغاز گام نهادن در بهنه ادبی مردی مستقل باشد. نتیجه آن شده بود که پیوستگی با گروه‌های فرهنگی و ادبی پیدا نمی‌کرد و احياناً با ادبای مشهور چون ملک‌الشعراي بهار به معارضه قلمی می پرداخت. محیط نه با گروه ادبای مشهور هفت هشت نفری (دهخدا و سعید نفیسی، عباس اقبال، رشید یاسمی، علی دشتی و...) گرمجوشی داشت و نه با «ربعه» آمیزش و همسخنی. حتی در انجمنهای ادبی هم مشارکت دائمی نداشت. البته راه نیافتن او به دانشگاه به سبب خندقی بود که به دور دانشگاه کنده شده بود و طبعاً هر زمان که محیط بر تالیف و تصنیف از مشاهیر دانشگاهیان خرده می‌گرفت اینان بیش از پیش از او محترز می‌شدند. محیط می‌دانست که بر اغلب مدرسان رشته تاریخ (مگر اقبال) از ابتدای تأسیس آن، برتری دارد و دامنه اطلاعات تاریخی او و تسلطش در منابع و مآخذ گسترده‌تر از بعضی دیگر است. تردید نباید کرد که اگر او به دانشگاه راه یافته بود این دانشگاه بود که از فضل و دانش محیط بهره‌وری می‌یافت. زمانی که پرفسور فضل‌الله رضا اداره امور دانشگاه تهران را در عهده گرفت و کوشش داشت تا از فضایی خارج از دانشگاه دعوت کند - اگر اشتباه نکنم - امکان آن را پیش آورد که محیط هم به تدریس بپردازد و آقای دکتر عباس زریاب رئیس گروه تاریخ با علاقه‌مندی پیشقدم دعوت از ایشان شد، ولی مرحوم محیط پذیرفتن آن دعوت را دیر شده دانست.

اینکه گفته شد که محیط به دنبال بدیعه‌یابی بود مثالها هست. از آن زمره است نظریه‌ای که درباره خیام و خیامی عنوان کرد و چندین مقاله در آن باره نوشت و مجموعه آنها را دو سه سال پیش به چاپ رسانید. محیط کتاب بسیار می‌خواند. ذهنی کنجکاو داشت. همیشه جوای دیدن نسخه‌های نادر و یافتن موارد شاذ و تازه بود و می‌کوشید خوانندگان را با تازه‌هایی آشنا کند که پیوند فرهنگی با معارف ایرانی دارد. بطور مثال او به هنگامی اقبال لاهوری را به ایرانیان معرفی کرد که کمتر کسی نام آن سراینده را شنیده بود. سبب آن بود که محیط به ژرفی متوجه این قضیه شده بود که برخاستن یک شاعر بزرگ خوش سخن فارسی زبان در هندوستانی که به زور تمهیدات و قدرت سیاسی انگلیس، زبان فارسی در آنجا رو به افول رفته بود برای آینده زبان فارسی اهمیت دارد. ناگزیر آشنا ساختن ایرانیان به سروده‌های چنان شاعر نغزگفتاری که بیرون از مرز کشور به یاد « جوانان عجم» غزل می‌پرداخت ضرورت دارد. خوب می‌دانست که باید این گونه مظاهر و مبانی فرهنگی مرتبط با فرهنگ فارسی را نگاهبانی کرد. پس کاملاً مناسب است که علی‌اصغر حکمت به هنگام تصدی وزارت امور خارجه محیط را به نمایندگی فرهنگی ایران به کشور هندوستان تازه استقلال یافته فرستاد. محیط دو سه سالی در آنجا خدمت کرد همانطور که چندی هم در شامات و عراق آن وظیفه را برعهده داشت.

بی‌گمان محیط به زبان فارسی عشق می‌ورزید و ماندگاری فرهنگ ایرانی را در بقا و پایداری این زبان می‌دانست. او حوزه‌های مختلف قلمرو زبان فارسی را خوب می‌شناخت و درباره‌ی گذشته‌ی تاریخ و زبان و مردم و سیر فرهنگ ایرانی در آن سرزمینها آگاهیهای ژرف و پهن‌آور داشت. نوشته‌هایی که او درباره‌ی اهمیت زبان فارسی و مسائل و مشترکات فرهنگی افغانستان و تاجیکستان با ایران دارد همه مربوط به سالهایی است که ادبای آن کشورها آزادانه نمی‌توانستند با همدلان ایرانی خود مرواده داشته باشند. ولی محیط چند بار در جراید و مجلات به این موضوع پرداخت و نظر خود را نوشت. حتی چکامه‌ای خطاب به همزبانان خود سرود که شانزده سال پیش آن را در مجله‌ی راهنمای کتاب چاپ کرده‌ام. مقاله‌هایی که او درباره‌ی همین جنبه از زبان فارسی و پیوند فرهنگی ایران با همسایگان فارسی زبان دارد اگر در این هنگام گردآوری و چاپ شود کتابی سرشار از اطلاعات ادبی و یادگاری از بینش روشن محیط درین مباحث و مسائل خواهد بود و برای تاجیکان و همه فارسی‌زبانان آن سوی خاوران خواندنی است.

محیط به شرکت و همکاری در انجمنها و مجامع و کنگره‌های علمی و تحقیقی علاقه‌مند بود و طبیعی بود که همه زمانها از او خواسته شود در چنان محافل شرکت کند. باید گفت که در اغلب کنگره‌های اساسی ادبی و علمی عضویت یافت، هزاره‌ی فردوسی، خواجه نصیر طوسی، خلیج فارس، ناصر خسرو، دقیقی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، شاهنامه (بندرعباس)، ایرانشناسی، و از جمله از سومین دوره‌ی کنگره‌ی تحقیقات ایرانی با شور و شوق و دلخواهی شرکت می‌کرد و به مناسبت مقام علمی و شیخوخت و دلستگی و پیوندش غالباً عضو کمیته‌ی مشورتی بود و از زمره‌ی دو سه نفری بود که اگر کنگره در شهرستان تشکیل می‌شد هزینه‌های آمد و رفتشان را کنگره فراهم می‌کرد و می‌پرداخت. از آن جمله دو بار مرحوم مهندس ناصح ناطق این اختیار را به من داد که برای سه نفر می‌تواند بلیت تهیه کند. ولی کسی نباید آگاهی بیابد. اکنون این نکته را نوشتم که یادی از ناصح هم شده باشد. مناسبت دارد نامه‌ای از او که پیش از پنجمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی (اصفهان) نوشته است آورده شود:

... آقای افشار حفظ‌الله حافظه من النسیان و محفظه من النقصان اوالفقدان - تذکاره‌ی جدید جناب عالی دایر بر مطالبه‌ی صورت خطابه‌ی مجلس بزرگداشت مولانا دیروز رسید. در صورتیکه روزاول برگذاری بزرگداشت قائم مقام اصل مصحح و مضبوط آن را در سالون زیرزمین کتابخانه به شما تسلیم کردم و سه روز بعدش فتوکپی آن را هم بنا به درخواست این جانب مرحمت فرمودید. متأسفانه فتوکپی را کسی که نامش را به یاد نمی‌آورم از من گرفت که ببیند و پس بدهد. او گرفت و رفت و نامش هم از حافظه به در رفت. لذا دیشب و امروز مجبور شدم به کمک اوراق پراکنده‌ای که از قبل برای تهیه‌ی خطابه مزبور یادداشت کرده بودم دوباره آن را بنویسم و بفرستم تا این صورت از متن را در جزو خطابه‌ها چاپ کنید و در صورتیکه متن سابق را پیدا کردید برای مخلص پس بفرستید تا ضبط کند. یقین داشته باشید اگر چنین حجمی از مطلب تحریری را برای روزنامه‌ی اطلاعات که دست درخواست او روزانه دراز است تهیه و ایفاد می‌کرد دست کم پانزده هزار ریال دستمزد تحریر عاید می‌گردید. ولی اینک که بدون هیچگونه نظری و انتظاری آن را دوباره نوشته و ارسال می‌دارد خواهش می‌کند: اولاً یک فتوکپی از آن برای بنده تهیه کنید و ارسال فرمائید که اگر اصل مفقود شد صورت در دست باشد. ثانیاً دستور بفرمائید گم نکنند زیرا می‌ترسم مثل «هر دوئی سه دارد» مصداق و مورد جدیدی پیدا کند. ثالثاً در صورت امکان کتاب متون حروفیه‌ی چاپ کلمان هوار از اوقاف گیب را برای مراجعه‌ی اینجانب با رسید خودتان امانت گرفته و ارسال بفرمائید که پس از یک هفته برمی‌گرداند. رابعاً چون وسیله‌ی مادی مسافرت به اصفهان برای شرکت در مجلس تحقیقات ایرانی فراهم نیست امید دارم مخلص را حقا معذور دارند. البته این کار برای کسانی که مؤسسات عمومی مخارج رفت و آمدشان را می‌پردازند هم فال است و هم تماشا، ولی برای کسانی که باید خرج آن را بر کیسه‌ی خالی خود تحمیل کنند عمل بی‌فایده است که تحمیل زایدی بر وضع

زندگانی روزمره است، از اینکه مطالب مختلف را در یک کاغذ به شیوهٔ متقدمین درج کردم می‌بخشید که نویسنده هم از عهد متقدم به یادگار مانده است. در خاتمه سلامت شما را طالبم.

محمد محیط طباطبایی

این نامه به خوبی یادآور آن است که مرحوم محیط با چه مناعت طبعی عمر را در خدمت فرهنگ گذرانیده و با چه سختی‌های مادی، اما همیشه محکم و بی‌اعتنا زندگی را به سر آورده است. محیط در کنگرهٔ بین‌المللی خاورشناسان، سالی که در پاریس منعقد می‌شد، هم عضو هیأت اعزامی ایران بود. یکی دیگر از محافل علمی که او در آن عضویت داشت انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی وابسته به کمیسیون ملی یونسکو در ایران بود. او در این انجمن که ده دوازده سال برقرار بود بطور منظم و مرتب شرکت می‌کرد.

محیط در سالهای بیکاری اداری و بازنشستگی ساعات فراغتش را در کتابخانه‌های مجلس و مدرسهٔ عالی سپهسالار و ملی ملک و ملی تهران می‌گذرانید و بعد از ظهرها که کتابخانه‌ها بسته بود سری به کتابفروشیهای تهران، ادب، ابن سینا و دانش می‌زد. می‌نشست و با همدندانهای خویش به مفاوضات ادبی می‌پرداخت. در این سالهای اخیر بیشتر به کتابفروشیهای خیام و مستوفی و منوچهری سری کشید. محیط از شناسندگان و دلباختگان نسخهٔ خطی بود و چندی هم از گروهی بود که برای کتابخانهٔ مجلس نسخه‌های خطی را ارزیابی می‌کردند.

در مدت هشت سالی که کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به برگزاری مجامع و جلسات ادبی و بزرگداشت ادبا و فضیلتی گذشته اقدام می‌کرد (۱۳۵۰-۱۳۵۷) لزوماً وظیفه خود می‌دانستم که از مرحوم محیط استدعا کنم آن مجالس را با سخنان سودمند و گرم خود دلپذیر کند. تا آنجا که به یادم هست در جلسه‌های مربوط به عباس اقبال، امیرکبیر و دارالفنون، ملک الشعراء بهار، مولانا، قائم مقام فراهانی، صائب و... سخنرانی ایراد کرد.

محیط با مجله‌های یغما و راهنمای کتاب همکاری قلمی داشت. برای مجله‌های دیگر هم مقاله می‌نوشت و گاهی هم که مطلبی از دیگران را نیازمند توضیح می‌دانست به ایراد اطلاعات نو می‌پرداخت. این نامهٔ او نمونه‌ای است از آن رویه: *گاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی*

... مجلهٔ راهنمای کتاب!

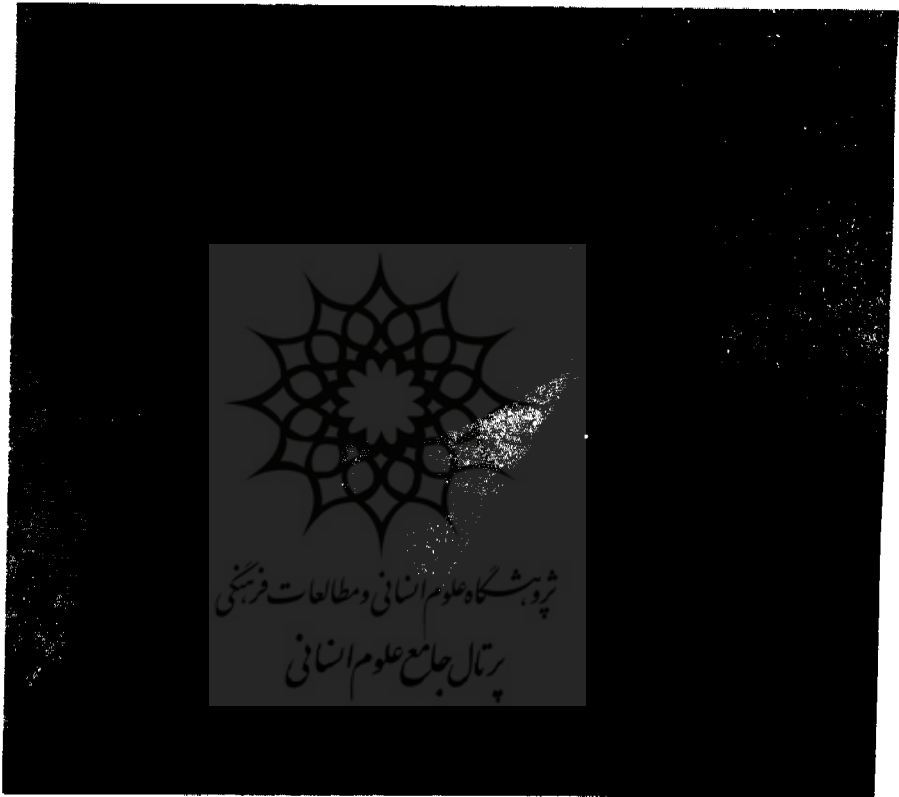
در شمارهٔ اخیر آن مجله مقاله‌ای به قلم آقای دکتر ابراهیم باستانی استاد دانشگاه تهران درج شده است که نسبت به برخی از افراد مرحوم و نامرحوم در آن اظهار تعلق خاطری کرده‌اند. در صورتی که تنها مرا مورد عنایت قلمی قرار داده بودند از تصحیح و توضیح صرف نظر می‌کرد، ولی در آن میان نام کسانی هم رفته که چشم و دست ایشان بستهٔ زندان خاک است و کسی به دفاع از حیثیت ایشان بر نمی‌خیزد. بدین نظر توضیح واره‌ای در این باره تلواً می‌فرستد و انتظار دارد در اولین شمارهٔ مجله امر به درج فرمایند. با اهدای دعای خیر و برکت.

محمد محیط طباطبایی ۱۳۵۰/۹/۲

دانش بسیط و کثرت نوشته‌های محیط چند بار موجب شد که دوستان و بعضی از مراکز فرهنگی کشور به ادای احترام نسبت به او بپردازند. در اینجا سه باری را که من از آن آگاهم به یاد می‌آورم. هنگامی که دانشگاه تهران تصمیم کرده به احمد آرام، محمد پروین گنابادی، دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، فرنگیس شادمان، دکتر غلامحسین مصاحب، حبیب یغمائی دکترای افتخاری بدهد تا نوعی حق شناسی نسبت به آنان شده باشد (ازین حیث که نتوانسته بود بطور رسمی و مستقیم از آنها بهره‌وری کرده باشد) در جلسه‌ای که در دفتر رئیس دانشگاه (دکتر هوشنگ نهاوندی) تشکیل بود نام مرحوم

محیط جزو اسامی شایستگان دریافت این عنوان قید شده بود، ولی چون یکی دو تن از شرکت کنندگان معترض بودند موضوع فقط درباره مرحوم محیط مسکوت ماند. چون این کار ناروا موافق با مصلحت فرهنگی نبود به کمک دکتر هوشنگ نهاوندی دانشگاه ملی پذیرفت به نشانه حق شناسی جامعه علمی کشور، به مرحومان جلال همایی، محمد محیط طباطبائی و محمد تقی مصطفوی عنوان دکتری افتخاری بدهد و چنین شد.

دیگر بار، نخستین جایزه آثار ملی به منظور تقدیر از خدمات محققان و دانشمندان ایرانی و خارجی از سوی انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۷ به مبلغ یک میلیون ریال برای مجموع تحقیقات و خدمات و آثار محیط طباطبائی به ایشان تعلق گرفت.



دیگر بار در همان سال مجموعه مقالاتی از نوشته های ادبای کشور که به پاس سالهای دراز خدمات تحقیقی محیط به نام محیط ادب به چاپ رسیده بود در مجلس دوستانه فرهنگی توسط مرحوم دکتر علی اکبر سیاسی به ایشان اهدا شد.

شاید آخرین حق شناسی کشور نسبت به مقام علمی محیط انتخاب ایشان به عضویت فرهنگستان زبان و ادب ایران در سال ۱۳۶۹ بوده است.

من در مدت نزدیک به پنجاه سال از مرحوم محیط طباطبائی بسیار آموختم و همیشه وجود مغتنم او را گنجینه ای از دانش ایرانی و سودمند برای ایران می دانستم. اکنون هم شادی روان او را از درگاه پروردگار خواستارم.